نیمه پنهان کشمیر – ۲۳

پوشش خبری یک دادگاه در دهلی

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

دهلی داشت به خانه دوم من تبدیل می‌شد. وقتی شما می‌دانید که یک یا دو نفر برای ملاقات شما به فرودگاه خواهند آمد به ایستگاه راه آهن خواهند آمد شاید یک شهر برایتان مثل خانه شود.

من ممکن است کشمیر را از یاد برده باشم، البته هر دو یا سه ماه از آنجا بازدید می‌کردم، اما هرگز آن را فراموش نکرده‌ام.

کشمیر معنای پیدا و پنهان جهان حرفه‌ای، شخصی و اجتماعی من در دهلی بود.

روزنامه‌های هند هر روز اخبار و گزارش‌هایی را درباره کشته شدن کشمیری‌ها منتشر می‌کردند، امیدوار بودم که هرگز اسامی افرادی که آنها را می‌شناختم و دوست داشتم در میان کشته‌شدگان نباشد.

یک روز من بدشانسی آوردم. درحال پوشش خبری دادگاه‌های دهلی برای رسانه‌ای که برایش کار می‌کردم بودم.

در ۱۴ مه ۲۰۰۱، سرمایه‌داران هندی مستقر در لندن، برادران هندوجا به‌خاطر دخالتشان در قضیه «کلاهبرداری بوفور» در هند تحت محاکمه قرار گرفته بودند.

آئین دادرسی در مجتمع قضائی شمال هند موسوم به «تیس هزاری» برگزار می‌شد. روز خیلی گرمی بود.

وقتی از محل کار بیرون آمدم به‌شدت عرق کرده بودم.

سردبیرم از من خواست به جای رفتن با موتورسیکلت یک تاکسی بگیرم. بالاخره با یک ماشین کولردار به سمت دادگاه استیناف حرکت کردم.

یک ساعت بعد راننده جلوی مجتمع قضائی پارک کرد. وقتی من وارد مجتمع شدم جمعیت زیادی از خبرنگاران نشسته و سرگرم گفت‌وگو و صرف چای بودند. آئین دادرسی ساعت ۱/۵، بعد از ۲ ساعت انتظار در این گرما شروع شد.

من جایی در نزدیکی جایگاه شاهد محلی که دو تن از «برادران هندوجا» در کت و شلوارهای خاکستری رنگ خود ایستاده و زیر یک پنکه‌سقفی درب و داغون عرق می‌ریختند دست‌وپا کردم.

یک خبرنگار در مورد عدالت در برابر قانون! اینکه چگونه خبرنگاران کم‌درآمد با میلیاردرهایِ «هندوجا» زیر یک سقف دارند عرق می‌ریزند لطیفه گزنده‌ای را تعریف کرد.

همچنان که دادرسی در حال انجام بود ناگهان یک حس عجیب و غریبی به من دست داد. بی‌قرار شده بودم، توجهی به دادگاه نمی‌کردم. سعی کردم یادداشت‌برداری کنم اما نمی‌توانستم. ۱۵ دقیقه بعد از میان جمعیت و کلا از دادگاه بیرون آمدم.

دفتر کار من در یک مجتمع خرید شلوغ که برندهای بنتون، ریباک و آدیداس در آن قرار داشتند واقع بود بالاخره به دفتر رسیدم وقتی وارد شدم، سردبیرم رامش پرسید: چه خبر بشارت؟

گفتم: چطور، مجبور شدم بیرون بیایم.

– نگران نباش شاید به‌خاطر این گرمای کشنده است.

رامش داشت با کاغذها ور می‌رفت. روی صندلی‌ام نشستم تا ایمیل‌هایم را چک کنم.

رامش برگشت به من نگاه کرد و دست‌هایش را روی شانه‌های من گذاشت، کمی مضطرب به نظر می‌رسید.

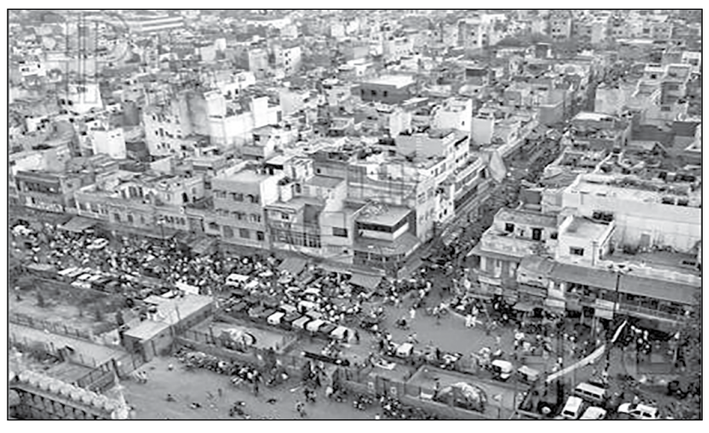

واژه‌ها چنان به من هجوم آوردند که گویی کسی ضربه‌ای به قلبم وارد کرده است. روی زمین دفتر نشستم و سرم را در میان روزنامه‌ها گرفتم. واقعاً حالم خراب شده و درهم شکسته بودم. دوستانم دورم جمع شدند آنها ساکت و ناراحت بودند. خودم را ظرف چند دقیقه جمع و جور کردم و به خانه زنگ زدم.

دختر عمه‌ام تلفن را برداشت و به محض شنیدن صدای من زد زیرگریه، داد زدم: آنیا! تلفن را بده به پدر!

من و پدرم به مدت طولانی صحبت کردیم.

رامش گفت: تو باید به خانه برگردی و پیشنهاد خرید بلیط هواپیما داد، هیچ پروازی تا صبح نبود و من مجبور بودم از اتوبوس استفاده کنم. اما قبل از رفتن من باید اول با وجاهت (برادرم) صحبت می‌کردم. دانشگاه وجاهت چند دقیقه با دفتر کار من فاصله داشت.

رامش مرا در آغوش گرفت و من دفتر را ترک کردم موتورسیکلت را با زحمت روشن و درحالی رو به من کرد و گفت: راستی یک خبرنگار کشمیری به نام مختار از سرینگر با تو تماس گرفته است. لطفا فورا با او تماس بگیر.

من شماره مختار را گرفتم بلافاصله گوشی را برداشت، او ابتدا کمی در مورد کارم پرسید و سپس گفت: «بشارت، والدین تو داشتند از یک عروسی در روستای عموی تو برمی‌گشتند که در میانه راه مینی در جاده منفجر می‌شود. خدا را شکر آنها سالمند، من همین الان با آنها صحبت کردم لطفاً با آنها تماس بگیر».

والدین من؟ انفجار؟ مین؟ داشتم حرف‌ها را در ذهنم مرور می‌کردم و گوشی را همچنان در دستم نگه‌داشته بودم.

رامش ساکت بود. والدین سالمند؟ انفجار مین؟

که سیگاری را روشن کرده بودم به سمت وجاهت حرکت کردم. در طول مسیر به دانشگاه تصاویر و خاطراتی از والدینم از جمله ترک بیمارستان با یک دست گچ‌گرفته، دریافت یک بطری کمپاکولا (کوکاکولا) و شکلات پنج ستاره از پدر، همراهی با او به کتابفروشی رویال نزدیک دفتر کارش در سرینگر و خرید فکاهی‌های بَتمن، صرف چای و صحبت‌های شعر و شاعران در خانه، دریافت نامه ۷صفحه‌ای از جانب او پس از چاپ اولین گزارش من در روزنامه‌های دهلی مدام به ذهنم خطور می‌کرد. و خاطرات مادر شامل بیدار ماندن در طول شب به‌خاطر تب من، کشف یک پاکت سیگار در شلوارم وقتی از کالج به خانه آمده بودم و مخفی نگه داشتن این راز از پدر، اصرار بر اینکه من لباس‌های مناسبی بپوشم، کسب اطلاعات در مورد ازدواج من پس از گرفتن کار و... می‌شد. من در کافه روباز نزدیک خوابگاه وجاهت ایستادم. به خاطر نزدیکی به محل زندگی من او را اغلب با دوستانش می‌دیدم. تعدادی از دانشجویان دختر و پسر در کافه نشسته بودند.

وجاهت و دوستانش به صورت دایره‌ای دور هم نشسته بودند. او مرا دید و چیزی گفت، دوستانش معمولا با من شوخی می‌کردند.

– آقای خبرنگار چه خبر؟

وجاهت می‌خندید.

گفتم: مادر و پدر از یک عروسی در سالیا برمی‌گشتند که یک مینی در جاده منفجر می‌شود، خیلی به آنها نزدیک بود اما آنها خوشبختانه سالم و اکنون در خانه‌اند.

گفتم: بهتره یک زنگ به آنها بزنیم.

دستم را را روی شانه‌هایش گذاشته و او را به سمت تلفن کافه بردم.

او پرسید: آیا حال آنها خوب است؟

تکرار کردم: بله، همین الان با آنها صحبت کردم، آنها در خانه‌اند و خوب و سلامت هستند.

او گفت: ما باید به خانه برگردیم.

گفتم: بله ما باید این‌کار را بکنیم.

وجاهت چند روز بعد یک امتحان داشت، او ساکت بود و اشک در چشمانش جمع شده بود.

گفت: منم باهات می‌آیم، امتحان نمی‌دهم.

گفتم: تو نمی‌توانی بیایی، آنها حالشان خوب است، بهتره تو بعد از امتحان بیایی او خیلی مامانی بود.

– بگذار با مامان صحبت کنیم اگر او بگوید بیایی مشکلی نیست.

– تو میدانی که او اجازه نمی‌دهد بیایم.

– من اصرار کردم که زنگ بزنم، پس از تماس، مادر و پدر اصرار کردند او امتحانش را بدهد.

روزنامه‌های هند هر روز اخبار و گزارش‌هایی را درباره کشته شدن کشمیری‌ها منتشر می‌کردند، امیدوار بودم که هرگز اسامی افرادی که آنها را می‌شناختم و دوست داشتم در میان کشته‌شدگان نباشد. یک روز من بدشانسی آوردم. درحال پوشش خبری دادگاه‌های دهلی برای رسانه‌ای که برایش کار می‌کردم بودم. در ۱۴ مه ۲۰۰۱، سرمایه‌داران هندی مستقر در لندن، برادران هندوجا به خاطر دخالتشان در قضیه «کلاهبرداری بوفور» در هند تحت محاکمه قرار گرفته بودند...

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۹۵

نگاه آمریکایی‌ها به یک بریتانیایی

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین پاکند

به سختی می‌توان گفت که دخالت آمریکا در کمیته‌های اروپایی از حمایت بومی برخوردار نبوده است، زمانی که افرادی چون اسپندر و آرون [که خود اروپایی بودند] بقای اروپا را با منجی آمریکایی امکان‌پذیر می‌دانستند [و معتقد بودند آمریکا همچون روحی در کالبد اروپاست که زندگی و بقا بدون او معنا نخواهد داشت!]. اسپندر ویژگی‌های جذاب دیگری برای کارفرمایان آینده خود داشت. او به عنوان بخش مهمی از گروه مَکسپوندِی (مک‌نیس، اسپندر، اودن، دِی لوئیس) پیوند مهمی با اشراف ادبی لندن (که هنوز به بسیاری از مظاهر کریه غرور و خودپسندی دوره بلومزبری چسبیده بودند، اما اعضای آن بی‌درنگ تسلیم افسون اسپندر شدند) برقرار کرد.

جوسلسون شخصاً ناسازگاری [و یکدندگی] عنصر بریتانیایی را در اولین کنگره برلین تجربه کرده بود و بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی از حال و هوای برتربینی و غروری که تحت تأثیر روشنفکران بریتانیایی ایجاد شده بود، عصبانی بودند.

استوارت همپشایر توضیح داد: «پیشینه‌های مهمی برای همه این‌ها وجود دارد».

«من معتقدم، در سال ۱۹۴۹ بنیاد فورد به لندن آمد و جلسه بزرگی در یک هتل (که بسیاری از روشنفکران پیشرو به این هتل فراخوانده شدند) برگزار کردند.

در آن زمان آن‌ها سرمایه‌ای داشتند که ارزشش از کل ذخایر ارزی بلوک استرلینگ[1] بیشتر بود.

بنابراین روشنفکران آمدند و بنیاد فورد به آن‌ها زمین پیشنهاد کرد، اما آن‌ها گفتند: نه متشکر، ما وضعمان خوب است ما همه ارواح را داریم و این برای ما کافی است. [آنچه خوبان همه دارند ما داریم].

بریتانیایی‌ها سرد بودند و چیزی آن‌ها را خوشحال نمی‌ساخت. آن‌ها چند چیز بسیار کوچک خواستند که آمریکایی‌ها فکر کردند دیوانه هستند.

زمینه رفتارشان این بود که یک حس ضدآمریکایی عمیق و فروید گونه وجود داشت.

نوعی غرور ویکهامی [غروری که ویژه دانشجویان و یا فارغ‌التحصیلان وینچستر کالج بود] که با [برتربینی] جناح چپ چینی به هم می‌رسید و افرادی چون امپسون و فورستر مظهر کامل این تفکر بودند. [امپسون کمونیسم چینی را برتر از کمونیسم بلوک شوروی می‌دانست. او با چین و بریتانیا احساس همدردی می‌کرد و دو بلوک شوروی و آمریکا را دو کشور استعمارگر توصیف می نمود].

یادم می‌آید فورستر یک بار با لیونل تریلینگ در نیویورک ماند. تریلینگ (که یک کتاب درباره فورستر داشت و یک «انگلیسی‌دوست» نگون‌بخت به شمار می‌رفت که تا آن زمان هرگز به انگلیس نرفته بود) خیلی پَکَر بود.

فورستر به او گفت که نیاز دارد برای برخی مراسمات یک پیراهن بخرد و تریلینگ او را به [فروشگاه] برادران بروکس برد.

اما وقتی فورستر به آنجا رسید نگاهی انداخت و گفت: خدای من، من این‌جا نمی‌توانم چیزی بخرم.

و این [جمله] خلاصه آن [چه که ما درباره غرور بریتانیایی و احساسات ضدآمریکایی آن‌ها مطرح کردیم] را بیان می‌کرد».

اسپندر که پس از جنگ برای کمیسیون کنترل بریتانیا کار کرد، به خوبی به نیازهای دولت در حوزه سیاست فرهنگی واقف بود.

از آن تاریخ، او زمان زیادی را در آمریکا گذراند، جایی که خود را تحت مسئولیت جان کرو رَنسم، آلن تِیت، و دو محافظه‌کار [به اسم] بن تِیت و سناتور رابرت تَفت یافت.

اسپندر با همه همکاران بریتانیایی خود روابط عمیقی برقرار کرد.

او تنها پلی بود که آمریکایی‌ها برای پیشروی به سوی متحدین سرکش و بدقلق خود به آن نیاز داشتند.

اما بیشترین استعداد او که باعث شد دیگران به او طمع کنند، به ادعای همسرش ناتاشا، این بود که به راحتی فریب می‌خورد.

بریتانیایی‌ها سرد بودند و چیزی آن‌ها را خوشحال نمی‌ساخت. آن‌ها چند چیز بسیار کوچک خواستند که آمریکایی‌ها فکر کردند دیوانه هستند. زمینه رفتارشان این بود که یک حس ضدآمریکایی عمیق و فروید‌گونه وجود داشت. نوعی غرور ویکهامی [غروری که ویژه دانشجویان و یا فارغ‌التحصیلان وینچستر کالج بود] که با [برتربینی] جناح چپ چینی به هم می‌رسید و افرادی چون امپسون و فورستر مظهر کامل این تفکر بودند.

ناتاشا گفت: «البته استیون تمام مؤلفه‌های لازم برای انتخاب شدن به عنوان یک جلودار را داشت.

او یکی از بزرگ‌ترین [توابین و] بازگشتگان از [نیمه راه] کمونیسم بود[2] و قابلیت فراوانی در گول خوردن نشان می‌داد، زیرا بسیار بی‌گناه بود.

پدرش توسط لوید جرج (صدراعظم صهیونیست بریتانیا) فریب خورده بود.

آن‌ها خانواده‌ای بودند که به همه اعتماد می‌کردند، هرگز به ذهنشان خطور نمی‌کرد مردم به آن‌ها دروغ بگویند». هزینه این ساده‌لوحی مادرزادی بعداً ثابت شد که بالا بود.

پانوشت‌ها:

۱- گروهی از کشورها که ارز و یا پشتوانه ارزی خود را به پوند استرلینگ قرار داده بودند، و بخش عمده‌ای از آن‌ها جزو مستعمرات بریتانیا بودند

۲- او تمامی سخنان و اظهارات خود درباره کمونیسم را پس گرفت.

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز: ۳۳۱۱۰۲۰۲ – ۳۳۱۱۰۲۰۸ – ۳۳۱۱۲۱۹۳ – ۳۳۱۱۳۵۱۹ – ۳۳۹۱۱۵۶۸ – ۳۳۱۱۲۲۹۱ – ۳۳۱۱۰۲۱۰ – ۳۳۱۱۹۲۳۶ – ۳۳۱۱۳۰۸۵ – ۳۳۱۱۸۰۵۰ – ۳۳۱۱۲۱۹۵ – ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب: سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ – شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴ – اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳ – چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال: قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵ – شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶ – مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ – شهرآرا ۶۶۵۹۲۲۶۶ -۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری هاچبک پژو ۲۰۷i TU۳ به شماره پلاک ۱۷۱ ه ۴۸- ایران ۲۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۳ و شماره موتور ۱۶۵A۰۲۳۹۶۳۱ و شماره شاسی NAAR۶۳HMFRDC۱۲۶۵۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

بنایی و خدمات ساختمانی

ایزوگام–قیرگونی آسفالت ۰۲۱–۲۲۵۹۸۵۵۳ ۰۹۱۲۳۱۹۳۷۵۷

تهویه مطبوع احمدی ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت– اسپیلت– هواساز ۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

خرید و فروش واجاره کلیه املاک

املاک افق خرید– فروش– رهن– اجاره زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه ۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

منطقه نور و چمستان فروش چند واحد ویلا (باسند) همه قیمت موجود می‌باشد ۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

املاک انتظار فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور– چمستان (۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید. ۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

فروش و پرورش ماهی ۱۵۰تنی ۱۰۰ لیتر در ثانیه آب چاه قابل شرب ۴۰۰ آمپر برق ۱۰۰کیلومتری تهران امکان تهاتر دارد سند تک برگ ۰۹۱۹۲۱۰۰۰۹۸

خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده» انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته ۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲ ۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

پذیرایی از مجالس

رستوران رادیکال پنج لواسان ابتدای جاده فشم * آماده پذیرایی از جشن‌ها و مهمانی‌ها تعدادی نیرو جهت کار آشپز، تخته‌کار و کباب پز نیازمند است. ۰۹۳۶۳۰۴۸۸۰۳ ۰۹۲۱۸۹۸۴۳۸۳

حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا ۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

مجله زن روز روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

آگهی‌های مفقودی

برگ کمپانی بیل مکانیکی هیتاچی ۲۴۰ به رنگ قرمز مدل ۲۰۰۷ به شماره شاسی HCM۱V۱۰۰K۰۰۰۲۲۱۹۲ به شماره موتور ۴۱۹۹۶۹ به مالکیت حامد زنگنه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (کرج)

برگ سبز و کارت مشخصات و یک قطعه پلاک خودرو سواری پراید سایپا ۱۴۱ آی به شماره پلاک ۱۹۸ ب ۲۵- ایران ۱۴ به رنگ سفید شیری روغنی مدل ۱۳۸۳ و شماره موتور ۰۰۹۰۳۴۴ و شماره شاسی S۱۴۸۲۲۸۳۱۰۸۳۹۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آقای فرید احمد سلطانی
نظر به اینکه همسر شما خانم فریبا احمدی با ارائه دادنامه–۱۴۰۳۷۶۲۷ تقاضای ثبت و اجرای صیغه طلاق را دارند لذا بدین‌وسیله به شما اخطار می‌گردد ظرف مدت یک هفته پس از رویت این اخطاریه به دفتر مراجعه نمائید.
در غیر این صورت طلاق توافقی و بدون مکاتبه بعدی و حضور شما انجام خواهد شد.
آدرس دفتر: تقاطع نبرد جنوبی و زمزم پلاک ۱۰۱
محمدحسین احسانی‌مطلق
سردفتر طلاق ۱۶ تهران

برگ سبز خودرو سواری سایپا ۱۳۱SE به شماره پلاک ۷۸۵ ط ۲۷- ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۹ و شماره موتور M۱۳۶۴۷۶۹۴۹ و شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰L۳۶۱۲۰۳۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پراید جی‌تی‌ایکس آی به شماره پلاک ۸۳۴ س ۸۹- ایران ۱۴ به رنگ نوک مدادی متالیک مدل ۱۳۸۳ و شماره موتور ۰۱۰۲۱۰۵۸ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۳۴۰۰۵۳۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی‌ال‌آی به شماره پلاک ۷۴۵ ب ۹۲- ایران ۱۴ به رنگ نوک مدادی مدل ۱۳۸۴ و شماره موتور ۱۲۴۸۴۱۲۴۱۵۵ و شماره شاسی ۱۶۲۱۹۶۶۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

استخدام

دعوت به همکاری
موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.
◆ واحد فنی: ۴ نفر مرد – با تحصیلات دیپلم
◆ واحد خدمات: ۵ نفر مرد – با تحصیلات حدود دیپلم
◆ امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
◆ امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی
متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ – ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

معاونت بهداد فراجا
بیمارستان فوق تخصصی حضرت ولیعصر(عج) فراجا
در نظر دارد غرفه عینک‌فروشی خود را از طریق مزایده عمومی یک‌مرحله‌ای به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.
۱) نوع فراخوان: مزایده عمومی
۲) نام و نشانی دستگاه مزایده‌گزار: بیمارستان فوق تخصصی حضرت ولیعصر(عج) فراجا به نشانی: خیابان ولیعصر(عج)– بالاتر از چهارراه میرداماد– نبش خیابان شهید رشید یاسمی– بیمارستان حضرت ولیعصر(عج) فراجا– اداره مهندسی (تلفن مهندسی: ۸۱۲۳۵۳۶۴–۰۲۱)
۳) موضوع مزایده: اجاره غرفه عینک‌فروشی
۴) زمان و مهلت دریافت اسناد: از ساعت ۷:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ لغایت ساعت ۱۳:۳۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۵
۵) مدت اعتبار پیشنهادات: حداقل سه ماه از تاریخ آخرین روز تسلیم پیشنهادات
۶) میزان و نوع تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال صرفا به صورت ضمانتنامه بانکی بنام بیمارستان فوق تخصصی حضرت ولیعصر(عج) فراجا
۷) شرایط مناقصه‌گزار: در رد یا قبول تمامی و یا هریک از پیشنهادات مختار است و به پیشنهادات مشروط و مخدوش اثر داده نخواهد شد.
۸) زمان و نشانی تحویل مدارک فرآیند ارجاع کار: متقاضیان می‌بایست مدارک شرکت در مزایده و رزومه کاری به همراه پیشنهاد قیمت را بصورت فیزیکی و در پاکتهای دربسته و ممهور به مهر(پاکت‌های الف، ب و ج) همگی در یک پاکت بزرگ قرار داده و حداکثر تا پایان وقت اداری روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ به نشانی یاد شده در بالا، اداره بازرسی بیمارستان حضرت ولیعصر(عج) فراجا ارائه و رسید دریافت نمایند.(تلفن بازرسی: ۸۱۲۳۵۶۳۲–۰۲۱)

لوازم یدکی خودرو

تویوتا صبا (شریف‌نیا) توزیع و پخش لوازم اصلی تویوتا– لکسوس (بازار) ۰۹۱۲۲۴۹۷۵۷۰– ۳۳۹۹۰۰۱۷

اسامی ۷ نفر از فرزندان تحت پوشش شیرخوارگاه شبیر

نام مستعار کودک: مهرگان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳
ارجاع دهنده: بیمارستان امام خمینی

نام مستعار کودک: پرستش
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳
ارجاع دهنده: بیمارستان آرش

نام مستعار کودک: جانان
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰
ارجاع دهنده: اورژانس اجتماعی شهرستان ملارد

کارت خودرو پژو پارس XU۷ مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید- روغنی به شماره شهربانی ۷۲۶ ص ۲۸ ایران ۵۹ و شماره موتور ۱۲۴K۰۶۲۶۶۸۳ و شماره شاسی NAAN۲۱CA۲FH۳۸۲۵۳۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی موتورسیکلت انژکتوری احسان تیپ ۱۲۵ به شماره موتور ۰۱۲۴N۱۴۴۷۵۳۸۷ به شماره تنه N۱۴ANEKDAJ۱B۱۷۰۳۵ به شماره پلاک ۱۳۷/۵۶۹۴۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

نام مستعار کودک: نیایش
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰
ارجاع دهنده: بیمارستان اکبرآبادی

نام مستعار کودک: پرستو
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳
ارجاع دهنده: بیمارستان آرش

نام مستعار کودک: مهتاب
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷
ارجاع دهنده: بیمارستان اکبرآبادی

برگ سبز و سند کمپانی پراید مدل ۱۳۸۷ شماره انتظامی ۵۴۴ج ۳۴ ایران ۸۹ شماره موتور ۲۴۸۰۳۲۹ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۷۴۸۷۸۱۷ بنام امیرحسین درویش مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد. بویین زهرا

برگ سبز و سند کمپانی موتورسیکلت آسمیک مدل ۱۳۸۸ شماره پلاک ۱۹۵۸۴ ایران ۵۲۴ شماره موتور ۰۹۱۱۹۵۹۴۵ شماره تنه N۲W***۱۲۵G۸۸۰۰۶۱۳ بنام مجیدالمعی رامندی مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد. بویین زهرا

نام مستعار کودک: کاوه
تاریخ تولد: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳
ارجاع دهنده: بیمارستان مهدیه

برگ سبز (سند مالکیت) سواری وانت پیکان تیپ ۱۶۰۰i مدل ۱۳۸۴ به شماره پلاک ۵۲۶ص۲۳ ایران ۶۷ وشماره موتور ۱۱۲۸۴۰۶۰۴۹۸ وشماره شاسی ۱۲۱۳۵۹۹۰۵ به نام محمود عسگری خشوئ به کد ملی ۶۲۰۹۸۶۱۰۵۹ مفقود شده اعتبار ندارد .زرین شهر.

پلاک جلو کامیونت ون سیستم نیسان تیپ ۲۴۰۰ رنگ آبی_معمولی مدل ۱۳۷۶ به شماره موتور ۰۰۱۱۶۰۷۸ و شماره شاسی C۱۶۷۹۱ و شماره پلاک ۱۲۲ ن ۲۷ ایران ۲۴ بنام یداله عسکری مفقودوازدرجه اعتبار ساقط است.شوشتر

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت **۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱** بانک ملت به نام چاپ و انتشارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی **۱۱۳۶۵/۳۶۳۱** با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه:
۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.
۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.
۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.
۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.
۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره ۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸ با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا
نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه
مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....
آدرس:.....
کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....
شماره اشتراک: .....

تلفن: ۳۵۲۰۲۲۷۸–۰۲۱ نمابر: ۳۳۹۱۰۹۲۲–۰۲۱
امور مشترکین موسسه کیهان